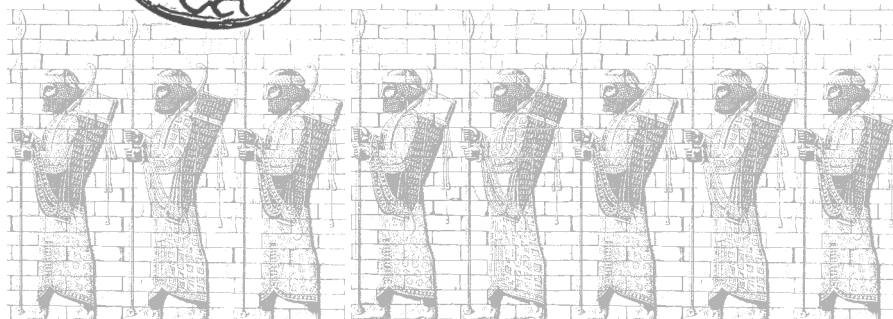


تزیینات پارچه در ایران باستان (ایلام، ماد، هخامنشی)



● عفت امیری - معصومه امیری
ناحیه ی ۲ ری

مقدمه

دوخت در شوش رایج بوده است. روی یک تیغه ی مسی که در موزه ی لوور موجود است و جزو اشیای به دست آمده از منطقه ی شوش است نیز، آثاری از پارچه ای احتمالاً کتانی که تیغه لابه لای آن پیچیده شده بود، دیده می شود [یاوری، ۱۳۸۰: ۱۲]. این پارچه ها که تار و پود خیلی ظریف و زیبای آن ها به خوبی قابل تشخیص است، بر این موضوع دلالت دارند که در آن زمان، ریسندگی یک دست و خیلی ظریفی معمول بوده و پارچه به صورت باز بافته می شده است [رضایی، ۱۳۸۲: ۱۲۸].

اشمید، در تپه ی «حصار» یک میله ی مفرغی (همراه با آثار دیگری) متعلق به سه هزار سال ق. م یافت که می توان آن را نشانه ی پیشرفت و تکامل ریسندگی در آن زمان دانست. هم چنین، مهرهای استوانه ای متعلق به هزاره ی چهارم ق. م کشف شده در تپه ی «سیلک» کاشان، مؤید رواج صنعت ریسندگی و بافندگی و دوخت هستند. این مهرها بهترین منبع اطلاعات فرهنگ و هنر و طرز زندگی مردم آن زمان محسوب می شوند [Irantextile...:12].

از گونه های لباس مربوط به ایران باستان که در نقش های تخت جمشید و مکان های دیگر دیده شده اند، آشکار می شود که صنعت پارچه بافی در ایران باستان راه های پیشرفت خود را می پیموده است؛ به گونه ای که اندک اندک به گوناگونی رنگ ها و گونه های بافت پارچه افزوده می شده و پارچه های گوناگون، خشن، نرم و نیز ابریشمی بافته می شده است. تن پوش های گوناگونی که جایگاه داران و کارگزاران بزرگ می پوشیدند، نشانه ی پیشرفت و گسترش این صنعت است. این سیر پیشرفت در صنعت بافندگی و پارچه بافی نشانگر آن است که ایرانیان دانش و

ایرانیان در فن نساجی سرآمد هم زمانان خود بودند. شاید سهم صنعتگران ایران در این صنعت در جهان بیشتر از سهم آن ها در سایر صنایع باشد. در هیچ جا بهتر از صنعت نساجی نمی توان روح کنجکاو، مترقی، تازه جو و پیشرفت خواه ایرانی را دید. صنعتگر ایرانی، خاصه نساج آن، هرگز حاضر نبوده روی آن چه تاکنون به دست آورده است، بیارامد و از تازه جویی در زمینه های گوناگون چشم پوشد [رضایی، ۱۳۸۲: ۱۲۷-۱۲۸].

گیرشمن، صنعت نساجی در ایران را دارای قدمت دانسته و نوشته، صنعت بافندگی و تهیه ی لباس و دوخت در ایران، حدود ده هزار سال قبل از میلاد شروع شده است. زیرا تهیه ی پوشاک دوخته و بافته از نخ های رشته شده، به شیوه ای که روی ظروف متعلق به حدود قرن هشتم ق. م نقش گرفته است، گذشت هزاران سال را لازم دارد. پوپ نیز بر مبنای نتیجه ی کاوش های باستان شناسی در مناطق سیلک و تپه ی گیان، آغاز ریسندگی و بافندگی و دوخت را هم زمان با خانه سازی و سفال سازی دانسته و عمری ده هزار ساله را برای آن تعیین کرده است. چنبره های دوک که از گل رس یا سنگ ساخته شده اند، گواه این امرند. هم چنین، وسایل متعلق به حدود شش هزار ق. م که در «غار کمر بند» نزدیک به شهر به دست آمده اند، گواه خوبی هستند بر این که مردم آن زمان، از فن ریسندگی و تبدیل پشم به نخ اطلاع داشتند و از این نخ ها در دوخت و دوزها استفاده می کردند. البته دلیلی که نشان دهنده ی استفاده از این نخ ها در صنعت بافندگی باشد، در دست نیست.

نخستین نشانه ای که از پارچه در ایران به دست آمده، متعلق به ۴۰۰۰ تا ۳۵۰۰ ق. م است. بافندگی و

آگاهی های خویش را در بافندگی، رفته رفته به فرزندان خویش می آموختند. آن ها به قدری پیشرفت کرده بودند که گونه هایی از پارچه هایشان به علت کیفیت بسیار خوب و زیبایی خاص، در کشورهای همسایه و سرزمین های دیگر، خریداران بسیار داشت.

ایرانیان در روزگار باستان، بیشتر پارچه های مورد نیاز خانواده را در خانه می ساختند. پس هر خانواده در خانه ی خود ابزار و دستگاه ریسندگی و بافندگی داشته است و زنان همه ی طبقات، پوشاک مورد نیاز خانواده را خود تهیه می کردند و کمتر زنی بوده است که از ریسندگی و بافندگی سر رشته نداشته باشد. در ایران باستان، دانش بافندگی و دوزندگی، علاوه بر رفع نیازمندی های خانواده، جزو شخصیت زن ایرانی بوده است و زنان خانواده های بزرگان نیز گرچه به آن نیازی نداشتند، برای سرگرمی و هنرنمایی و ابراز دلبستگی به شوهر و فرزندان، دوزندگی و بافندگی را از همان خردسالی فرا می گرفتند [رضایی، ۱۳۸۲: ۴۱۳].

تزئینات پارچه و لباس در دوره ی ایلام

تعدادی مهر حلقه ای در لرستان کشف شده که متعلق به دوره ی ایلامی است. روی این مهرها، موتیف های متنوعی کنده شده اند که مؤید رونق نساجی و دوخت در این دوره اند. در طول سال های ۲۷۰۰ تا ۲۵۰۰ ق. م، بافندگی به طور کامل و ظریف معمول بوده و این امر از بافت پارچه هایی از سیم های طلا و نقره مشهود است. یکی از چشم گیرترین و زیباترین نمونه های پوشاک بانوان ایلامی، تصویر برجسته ای است که روی جامی سیمین نقش بسته و چند سال پیش در مرودشت کشف شده است. روی این جام پیکره ی دو زن که یکی ایستاده و دیگری نشسته است دیده می شود. هر دو پیراهن بلندی با زمینه ای از نقش های برگ مانند بر تن دارند و تزئینات دوختی در قسمت یقه و لبه ی پیراهن جلوه ی دیگری به این لباس داده است [irantextile...: 12&13]. تندیس گلی مربوط به هزاره ی پیش از میلاد، متعلق به مجموعه ی فیلیس اکرم، گواه دیگری بر رواج نساجی و انواع دوخت ها در آن دوران است. این تندیس گلی پیراهنی بلند، تمام قد با چین های زیاد در قسمت پایین زانو و دارای چین هایی در قسمت آستین و دارای تزئینات به تن دارد [پیشین].

مقداری پارچه که از تابوت یکی از بزرگان ایلامی

در ناحیه ی «ارجان» بهبهان کشف شده است، مدرک بسیار ارزشمندی درباره ی بافندگی در خوزستان است. این پارچه های کتانی با نخ های بسیار ظریف بافته شده اند و روی آن ها نقش گل های رز دیده می شود [ریاضی، ۱۳۸۲: ۱۷].

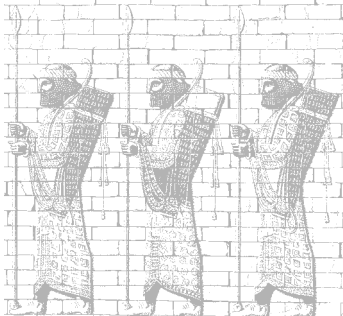
تزئینات پارچه در دوره ی ماد و هخامنشی

از بررسی لباس و پوشاک مادها روی نمونه های سنگ تراشی، چنین برمی آید که پارچه بافی و تولید پارچه های دست باف در آن روزگار کاملاً مرسوم و برش و دوخت آن ها نیز معمول بوده است [یاوری، ۱۳۸۰: ۱۳-۱۲]. بعضی نقش های ساغرهای مفرغی لرستان که به سبک آشوری است، طرح هایی روی پارچه ی لباس ها دیده می شود که ظاهراً گل آن در خود پارچه بافته شده است. اما گمان می رود که در این زمان بیشتر روی پارچه گل دوزی می کرده اند. گاهی نیز در نقش ها، قیطان هایی دیده می شوند که ظاهراً مللیله دوزی بوده اند. همین پارچه های گل دار (که قطعاً طرح آن ها روی پارچه گل دوزی شده است) روی نقش های کاشی های لعابی که از بناهای هخامنشی در شوش به دست آمده اند، دیده شده اند [پوپ، ۱۳۸۰: ۹۸].

بافتن پارچه های گران بهای گوناگون در شاهنشاهی هخامنشی رواج فراوان داشت. همه ساله در نوروز و مهرگان، جزو باج های نقدی و جنسی که به گنجینه های شاهنشاهان هخامنشی سپرده می شدند، همواره مقداری نیز پارچه های گران بهای نبریده و جامه های دوخته و پرده های منگوله دار و زیبا وجود داشت. این موضوع گذشته از این که در نوشته های تاریخ نویسان آمده، از نقش برجسته های تخت جمشید نیز آشکار است.

پارچه های ابریشمی ایران که گاهی در تار و پودهای آن ها گلابتون زر و سیم نیز به کار برده می شد (زری)، از دید زیبایی، لطافت، رنگ و درخشش زبانزد یونانیان بوده است [negargari.ir]. از کتاب «استر» در «تورات» چنین برمی آید که قصرهای هخامنشی با پرده های زیبا و رنگارنگ مزین بوده است. هم چنین، از پارچه ی زری این دوره نام برده شده و گفته شده است، زری های ایران که هم برای جامه و هم برای سراپرده به کار می رفته، مشهور آفاق بوده است [رضایی، ۱۳۸۲: ۴۱۴].

روی تخت شاهان لحاف هایی کشیده بودند که



پارچه‌ی آن‌ها به ظریف‌ترین نوع ممکن گل دوزی شده بود [ماری کخ، ۱۳۸۵: ۲۳۳]. در این دوره، کار بافندگی که بیشتر زنان انجام می‌دادند، بافتن پارچه‌های گران‌بها و سوزن‌کاری بود و حتی شهبانوها و شاهدخت‌ها نیز در دربار بدین کار می‌پرداختند. تاریخ‌نویسان درباره‌ی مراکز پارچه‌بافی شاهنشاهی هخامنشی یادآوری کرده‌اند که در مصر و لیبیا پارچه‌های کتان‌ی و در آشور پارچه‌های گوناگون و ملیله‌دوزی بافته می‌شد [negargari.ir].

تزئینات لباس در دوره‌ی ماد و هخامنشی

نقش روی جعبه‌ی سیمین از خزانه‌ی جیحون که هم‌اکنون در موزه‌ی بریتانیا نگه‌داری می‌شود، نشانه‌ی آن است که در دوره‌ی مادها، لباس مردان و زنان غالباً بلند و فراخ و چین‌دار بوده و تزئیناتی از دوخت، مثل قیطان دوزی، ملیله‌دوزی و قلاب‌دوزی داشته است. لبه‌ی اغلب این لباس‌ها دارای تزئینات رودوزی بوده که جلوه‌ای خاص به لباس می‌بخشیده است [irantextile...].

جامی نقره‌ای با پایه‌ای به شکل حیوان متعلق به دوره‌ی هخامنشیان در منطقه‌ی «اریونی» در ایروان از زیر خاک بیرون آمده که به تصویر سوار کار «مادی» مزین است. این سوار کلاه‌هی از جنس پارچه‌ای سفت (احتمالاً نمد) بر سر دارد که مزین به یک حفاظ فلزی خارجی است، همراه با حلقه‌ای در پشت که زائده‌ای می‌توانست به آن متصل شود (شکل‌های ۱ و ۲). تصویر عقابی نیز روی کلاه گل دوزی شده است [یارشاطر،



شکل ۱. طرحی از جزئیات سرپوش مادی همراه با نشان عقاب، برگرفته از جامی واقع در اریونی متعلق به حدود ۵۰۰ ق.م، موزه‌ی ایروان



شکل ۲. حجاری حاملین خراج، کاپادوکیه، برگرفته از ورودی پلکان آپادانا در تخت جمشید.

[۱۳۸۳: ۵۰].

هرودت تن‌پوش‌های مادی را چنین توصیف می‌کند: «کلاهی نم‌دین که خوب مالیده بودند و آن را «تیار» می‌گفتند، بر سر، قبایی آستین‌دار رنگارنگ در بر، زرهی که چنبره‌های آهنین آن به فلس‌های ماهی همانند بود بر تن، شلواری که ساق را می‌پوشاند...» [رضایی، ۱۳۸۲: ۴۱۱-۴۱۳]. در هر شرایطی تیاره نوکی داشت و داخلش غالباً با خز حیوانات گران‌قیمت، مفروش می‌شد و بر حسب عادت به صورت پهن، به گونه‌ای بر سر گذاشته می‌شد که یا در جلو با اعمال فشار، سه برجستگی ایجاد کند و یا در طرفین، چین بخورد. تیاره‌ای در تخت جمشید بر سر مجسمه‌ای دیده می‌شود (همان‌گونه که در موزائیک اسکندر و تندیسک طلائی واقع در «گنجینه‌ی جیحون» دیده می‌شود) که زیورآلات بسیاری به آن آویزان است [یارشاطر، ۱۳۸۳: ۵۲].

یکی از ظریف‌ترین کارهای هنری هخامنشی، تزئین تکه‌دوزی طلائی است که گویا برای دوختن روی لباس بوده است و نمونه‌ی آن روی مدالی با نقش شیر در گنجینه‌ی همدان پیدا شده است [پرادا، ۱۳۵۷: ۲۴۷]. آتنائیوس می‌گوید: «گران‌ترین لباس‌ها... ردهای پربهای ایرانی بود با بافتی محکم و پوشیده از پولک‌های طلائی. هرچند پارچه‌ی این لباس‌ها از میان رفته است، ولی تعداد زیادی از این پولک‌های طلا برجای مانده‌اند. دکمه و گل‌طلائ نیز در ساختمان خزانه‌ی تخت جمشید یافت شده است. تعداد زیادی از این تزئینات منقش لباس، از گورهای سارد به دست آمده‌اند [ماری کخ، ۱۳۸۵: ۲۵۱-۲۵۰].

کرتیوس روفوس درباره‌ی جامه‌ی داریوش سوم می‌نویسد: «آرایش و زیورهای داریوش یاد زیورهای دیگران را از دل‌ها می‌زدود. میان قبای ارغوانی او، با گلابتون سیمین ملیله‌دوزی شده بود. ردای (شنل) او از دو شاهین زرین که روی آن دوخته شده بودند و یکی روی دیگری افتاده بود و با نوک خود او را می‌زد، می‌درخشید [negargari.ir: 5&6].

مستندترین بخش لباس مادها و هخامنشیان پوشش سر است. چند نوع آن به «لباس درباری» تعلق دارد. نوع اول، سربندی ساده و پیچیده شده است. نوع دوم، به صورت نوارهای حلقوی یا باریک است و نوع سوم

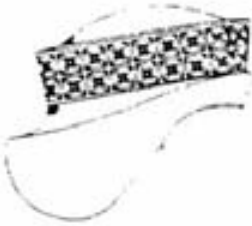
نوارهای پهن تری دارد که هریک از این‌ها با نقش مایه‌های گل‌دار، گل‌دوزی روی پارچه یا نمد، و یا به صورت تکه‌دوزی یا کار شده روی فلز، تزئین می‌شود؛ مانند سربند همراهان داریوش در بیستون و تخت جمشید (شکل‌های ۳ و ۴). سربندهایی مربوط به سده‌های سوم و چهارم ق. م نیز در مقبره‌های منجمد آلتای یافت شده است (مثلاً در پازیریک). یکی از آن‌ها که از جنس نمد سفت قهوه‌ای است، در اصل کلاه بلندی با زبانه‌هایی پهن و حلقوی در اطراف است و در انتها با صفحاتی مفروش از طلا و آراسته با چرم از بیرون، لبه‌دار شده است. نوع دیگر، از دو قطعه نمد سفید که در حاشیه با چرم زینتی پوشانده شده، تشکیل شده است که در بالا یک «برجک کنگره‌دار»، متشکل از چهار تکه چرم زرانود که «تاجی» کنگره‌دار را شکل می‌دهد، ایجاد می‌کند (شکل ۵) [یارشاطر، ۱۳۸۳: ۴۹ و ۵۲].

در تخت جمشید، داریوش بزرگ، خشایار اول (۴۶۵-۴۸۶ ق. م) و اردشیر اول (۴۲۵-۴۶۵ ق. م)، همگی با ردایی سلطنتی و مشابه، و نیز یک تن‌پوش مجلل و چین‌دار، از پارچه‌ی قرمز یا ارغوانی با طرح‌هایی باشکوه، مشتمل بر دوایر متحد‌المركز و غنچه‌های نیلوفر آبی، به تصویر کشیده شده‌اند. نوارهایی آبی در حاشیه‌ی ردا و لبه‌ی آستین‌ها وجود دارد و نیز نقش‌هایی از ردیف شیرهای درحال حرکت مشاهده می‌شود که در سرتاسر چین‌های عمودی در «دامن» با رنگ قرمز، «گل‌دوزی» شده‌اند (شکل ۶). لباس سواره‌نظام، ردایی مادی است که آستین‌های کاذب، باریک و بلند دارد و روی‌شانه‌ها انداخته می‌شده است. این تن‌پوش رویی «کندیز» نام داشته است (شکل ۷).

شکل ۳. طرحی از یک کمان‌دار، برگرفته از کتیبه‌ی خشتی لعاب‌دار واقع در قصر سلطنتی در شوش، متعلق به قرن پنجم پیش از میلاد که هم‌اکنون در موزه‌ی لوور است.



شکل ۴. طرحی از پیشانی‌بندهای نگهبانان سلطنتی، برگرفته از حجاری‌های موجود بر سنگ‌های قسمت شرقی و غربی راهروهای منتهی به ایوان سرسرای اصلی عمارت شبستان واقع در تخت جمشید.



شکل ۵. بازسازی سرپوش مردانه به دست آمده از کورگان ۳ در پازیریک، متعلق به اواخر قرن چهارم و اوایل قرن سوم پیش از میلاد.



شکل ۷. سواره‌نظام مادی



شکل ۶. طرحی از خشایار، برگرفته از حجاری موجود بر سنگ قسمت غربی راهروی شمالی منتهی به سرسرای اصلی عمارت شبستان واقع در تخت جمشید.

[یارشاطر، ۱۳۸۳: ۵۵].

کوئینتوس کورتیوس، کندیز داریوش سوم را به صورت «ردایی از پارچه‌ی زرین، مزین به تصویر قرقی‌های طلایی» توصیف کرده است. در راه‌پله‌ی آپادانا، بالاپوشی تنگ و چسبان و آستین‌دار با برشی آریب در کنار، دیده می‌شود که یا از جنس چرم بالبه‌های خردار بوده و یا کلاً از خز یا پوست درست می‌شده است (مثل پوستین‌های امروزی). رنگ و تزئیناتش نیز متغیر بوده است. این بالاپوش ایرانیان قسمت‌های شرقی، احتمالاً «گئونکه» نام داشته است.

هم‌چنین، بالاپوشی کوتاه و آستین‌دار وجود داشت (خفتان) که از خز سمور یا از نم‌سیار نازک و سفید دو لایه‌ای دوخته می‌شد و با چرمی ظریف که به وسیله‌ی صفحاتی طلایی پوشانده می‌شد، آراسته می‌گردید. شلووارهایی که ایرانیان با پارچه‌های زیبا می‌دوختند و به تن می‌کردند، پا و ساق‌هایشان را محکم در بر می‌گرفت و رنگ‌های آبی، زرد، بنفش و قرمز داشت و گاه نیز طرح‌دار یا مزین به نقش مایه‌های گل‌دار بود [یارشاطر، ۱۳۸۳: ۵۶، ۵۷ و ۵۹].

قابل توجه‌ترین مدرک به دست آمده در مورد لباس زنان در دوره‌ی هخامنشی، لباس‌های پیدا شده در مقبره‌ی پازیریک است. یکی از این لباس‌ها شنل و خفتانی است کوتاه از پوست سنجاب که داخلش با خز مفروش و لبه‌هایش با نواری از پوست سیاه گره‌اسب، درست شده است. آستین‌های باریکی دارد که با تکه‌های موزون چرم دباغی شده، آراسته شده‌اند. لباس دیگر «باشلفی» است دو لایه از چرم ظریف که با پوست سیاه گره‌اسب، پوشانده شده و توسط قطعات چرمی متوازی الاضلاع، تزئین شده است که روی شانه‌ها قرار می‌گیرد (شکل ۸).

و سرانجام این که دو جفت چکمه نیز پیدا شده است. یکی از آن دو، لبه و رویه‌ای از چرم ظریف و قرمز رنگ دارد که به زیره دوخته شده و سطح زیرین آن با نقوشی فوق‌العاده زیبا تزئین شده است. دیگری چکمه‌ای است تا زانو با لبه‌ای پهن از پوست پلنگ، رویه‌ای چرمی و زیره‌ای سفت و کلفت از چرم که سطح زیرین آن مزین است. این تزئینات شگفت‌انگیز از آن جهت صورت می‌گرفت که شخص به صورت چهار زانو می‌نشست و پاشنه‌هایش معلوم می‌شد؛ چنان‌که هنوز هم در آسیای مرکزی مرسوم است [یارشاطر، ۱۳۸۳: ۶۴].



شکل ۸. سرپوشی زنانه، تکه‌دوزی شده با چرم، متعلق به اواخر قرن چهارم و اوایل قرن سوم پیش از میلاد، برگرفته از کورگان ۲، پازیریک



شکل ۹. تصویر بانوان سلطنتی و ملازمین، برگرفته از بافته‌های پشمی، کشف شده در کورگان ۵ واقع در پازیریک



شکل ۱۰. طرحی از روی مهری استوانه‌ای با تصویر بانویی نشسته همراه با ملازمین. قبلاً در مجموعه‌ی le clerq پاریس بوده است.



شکل ۱۱. طراحی از روی سنگی حجاری شده در ارگیلی واقع در شمال غربی آناطولی.

شکل ۱۲. طراحی از روی تصویر حک شده‌ی زوج ایرانی در قسمت داخلی سرپوش جعبه‌ای استوانه‌ای و از جنس نقره.